

راهکارهای نو جهت سنجش تصحیح متون

• دکتر حبیب‌الله عظیمی

استادیار و عضو هیأت علمی کتابخانه ملی ایران

زبان فارسی بعنوان زبان دوم در جهان اسلام بشمار می‌رفته، بخشی از فرهنگ و تمدن اسلام در قالب دست‌نوشته‌های فارسی شکل گرفته است.

پس توجه به احیا و تصحیح متون فارسی و عربی، ترکی و اردو، علاوه بر ایضاح بخش‌هایی از تمدن و فرهنگ اسلام و مسلمانان، نمایانگر هویت و حیثیت ایرانی و فارسی‌زبانان جهان می‌باشد. شایسته است که توجه به فن تصحیح و تحقیق متون خطی با دید و نگرش علمی و پژوهشی صورت گیرد و در حین گسترش امکانات مادی و معنوی در جهت توسعه این فن، زمینه‌های بیشتری برای ورود محققان جوان - با اندیشیدن همه جوانب مختلف - به این حوزه فراهم آید.

با بررسی و مطالعه شرایط موجود در کشورمان از یک طرف با انبوهی از نسخه‌های خطی به جای مانده از بزرگان و دانشمندان ایران و اسلام مواجهیم، از طرف دیگر رویکرد پژوهشگران جوان با تحصیلات دانشگاهی و حوزوی به امر تصحیح و تحقیق، پیرامون آن آثار را شاهدیم و از جانب دیگر با درک ضرورت گسترش این فن، سوق دادن تفکر، بودجه و امکانات بیشتر به این سمت از جانب مؤسسات علمی و فرهنگی را می‌بینیم. نتیجه آنکه در چند دهه اخیر، شاهد رشد کمیت احیای متون خطی و به چاپ رسیدن تعداد معتناهایی از نسخ خطی با محتوا و موضوعات مناسب و با شکل و شمایل زیبا هستیم. هرچند این رشد کمی هنوز هم با انبوهی نسخه‌های خطی موجود در کشورمان چندان موازنه‌ای ندارد و فزاینده‌تر شدن رشد آن امری مطلوب و منطقی است. اما با نگاهی نقادانه به کیفیت این متون احیا و چاپ شده و نحوه تصحیح و میزان تحقیق در آن‌ها، دچار دغدغه‌هایی علمی می‌شویم که بخشی از آن‌ها در قالب سؤالات زیر نمایان است.

۱. متن هر نسخه احیا شده تا چه حد همان حال و هوای متن اصلی نسخه خطی را دارد؟ به عبارت دیگر میزان دخالت مصحح در متن تا چه حدی است و آیا صددرصد حفظ امانت کرده و



بدون شک یکی از راه‌های آگاهی از پیشینه تاریخ تمدن هر جامعه، احیای متون و آثار مکتوب بر جای مانده از بزرگان و دانشوران گذشته با بینش علمی و انتقادی و به دور از هرگونه حب و بغض است. در همین راستا «نقد و تصحیح متون کهن» مورد توجه فرزندان و دانش‌پژوهان جوامع مختلف از جمله جامعه اسلامی ما قرار گرفته تا به مدد آن، گذشتگان و آرا و عقاید آنان و در واقع تاریخ علم و فرهنگ آن جامعه مورد بازشناسی قرار گیرد. هر مقدار امکانات و اندیشه‌های یک جامعه در مسیر احیای نگاه‌های پیشینیان و نقد و تصحیح آنان با دقت و وسواس علمی قرار گیرد، شناخت آن جامعه از تاریخ علم و تمدن خود بیشتر و بهتر می‌گردد. به علاوه، باتوجه به آنکه

توجه به احیا و تصحیح متون
فارسی و عربی، ترکی و اردو،
علاوه بر ایضاح بخش‌هایی
از تمدن و فرهنگ اسلام و
مسلمانان، نمایانگر هویت و
حیثیت ایرانی و فارسی‌زبانان
جهان می‌باشد



Bibliometrics (کتاب‌سنجی) یک روش آماری برای سنجش فعالیت‌های اطلاع‌رسانی و کتابداری وجود دارد و یا قانون برادفورد، (Bradford's Law) برای گزینش بهتر مجلات توسط کتابداران مطرح می‌گردد، آیا در حوزه تصحیح متون خطی روش استاندارد و یا قانونی وجود دارد تا با توجه به آن‌ها بتوانیم قضاوت کنیم که این کتاب خاص صرفاً «تحریر» یک متن خطی است و دیگری «تصحیح» است؟ اگر چنین روش استاندارد و مصوب وجود ندارد، کدام مؤسسه ملی و یا کدام انجمن علمی باید جلودار این حرکت باشد؟

۶. پس از نگاهی به کارنامه علمی اسلام‌پژوهان و شرق‌شناسان فرنگی^۲ و نگاه دیگری به متون تصحیح شده پیشکسوتان اندیشمند این مرز و بوم همچون علامه محمد قزوینی، استاد جلال‌الدین همایی، استاد مجتبی مینوی، اقبال آشتیانی و استاد زرین‌کوب^۳ و با تأملی در روش‌های بنیان‌گذاری شده این بزرگان در تصحیح متون، آیا با تأمل در شیوه این اساتید و آن محققان می‌توان به یک شیوه‌نامه علمی برای تصحیح متون خطی رسید؟ و شیوه‌نامه‌هایی که از سوی برخی از مراکز علمی و تحقیقی منتشر شده تا چه حد با شیوه آن اساتید و بزرگان همخوانی دارد؟

۷. به فرض نائل شدن به یک شیوه‌نامه یکسان و یا چندشیوه‌نامه، ذوق و قریحه و بصیرت مصحح، میزان تخصص و آشنایی وی در زمینه زبان‌شناسی و موضوع خاص آن متن و موضوعات مرتبط با آن را با چه شیوه و روشی می‌توان سنجید؟

این سؤالات بخشی از دغدغه‌ها و دل‌نگرانی‌هایی است که پیرامون کیفیت «نقد و پژوهش و تصحیح» متون خطی مطرح است. در مقابل، شاید چنین گفته شود که طرح این سؤالات و جست‌وجوی پاسخ مناسب برای آنها، نتیجه‌ای جز ورود به حوزه وسواس علمی و سیرنزولی آمار نسخه‌های تصحیح شده را در

نقطه نظرات خود را در پانویس‌ها ذکر کرده و یا اینکه با دیدی اجتهادی ضمن تصرف در متن به اعتقاد خودش اغلاط متن را هم اصلاح کرده است؟

۲. حجم پانویس‌ها به چه میزان است؟ آیا پانویس‌ها فقط اختلاف نسخه اصل با نسخه‌های بدل را دربردارد؟ و یا اینکه علاوه بر درج اختلاف نسخه، در مواردی محدود به شرح و توضیح کلمات و اصطلاحات متن هم پرداخته شده و دیگر آنکه پانویس‌ها خود حاشیه و شرح مفصلی بر متن و احیاناً در مواردی مفصل‌تر از متن است؟ و آیا این شق سوم را می‌توان متن مصحح نامید یا آنکه باید آن را متن و حاشیه و یا متن و شرح نامید؟

۳. سابقه پژوهش مصحح در موضوع و زبان کتاب مورد تصحیح به چه میزان است؟ آیا این پژوهشگر فقط با موضوع کتاب آشنایی و یا تسلط داشته یا آنکه زبان کتاب را هم به خوبی می‌شناسد؟ آیا آشنایی این پژوهشگر با زبان کتاب (اعم از فارسی، عربی، ترکی، اردو...) محدود به آشنایی با همان زبان در زمان حال می‌باشد و یا آنکه با تاریخ و اصطلاحات آن زبان در دوره تألیف متن و حتی قبل‌تر از آن هم آشنایی دارد؟

۴. میزان آشنایی مصحح با روش‌های نقد و تصحیح تا چه حدی است؟ آیا خود روش خاصی را برگزیده و در صورت گزینش یک روش خاص (همانند تصحیح بر مبنای نسخه اساس، تصحیح التقاطی، شیوه بینابین، تصحیح قیاسی^۱) آیا تا آخر کتاب، متعهد به رعایت شیوه یکسان بوده است؟

۵. اصولاً آیا روش و یا روش‌هایی استاندارد در زمینه نقد و تصحیح متون وجود دارد یا نه؟ و آیا معیار و میزانی برای سنجش یک تصحیح وجود دارد یا خیر؟ اگر در علم کتابداری

پی ندارد. در مجموع به نظر می‌رسد که با اندیشیدن راهکارهای مناسب می‌توان ضمن جلوگیری از سیر نزولی کمیت، به سیر صعودی کیفی متون تصحیح شده پرداخت.

پیشنهاد و راهکار

در سیر چاره‌اندیشی برای جبران خلأ موجود و از بین بردن دغدغه‌ها و نگرانی‌های علمی مذکور، می‌توان یک اصل و قانون کلی را بعنوان محور و مبنا پیشنهاد داد. در علم کتابداری و اطلاع‌رسانی شاهد جهت‌گیری‌های کلی در مسیر یکسان و استانداردسازی فعالیت‌های علمی و تحقیقی در این حوزه هستیم، همانند شیوه‌های فهرست‌نویسی، رده‌بندی و طبقه‌بندی، سیستم ماشین خوان فهرست‌نویسی و بازیابی و مقوله‌هایی از این قبیل همه در جهت جهانی شدن و یکسان‌سازی به پیش می‌رود. همین‌طور در ارائه شیوه واحد برای تصحیح و نقد متون می‌توان قائل به یک مناط و قانون کلی شد و آن اینکه «هر نسخه خطی یک بار و فقط یک بار تصحیح و تحقیق می‌شود»، به عبارت دیگر «هر متن، یکبار پژوهش و تصحیح می‌شود».

اگر این اصل و قانون کلی را قبول کنیم، متعاقب آن به شیوه کلی «متن پژوهی» می‌رسیم. یعنی نه تحریر صرف از متن را بعنوان تصحیح قبول خواهیم کرد و نه حاشیه و تعلیقه‌نویسی مفصل بر متن را بعنوان تصحیح احسن خواهیم پذیرفت.

مرتب بر پذیرش مناط و قانون کلی مذکور، کلیات شیوه‌نامه تصحیح متون قدیمی چنین خواهد بود:

۱. جست‌وجو پیرامون انتخاب نسخه‌های متعدد موجود از یک عنوان باید به طور کامل صورت گیرد. سپس با دقت تمام، نسخه قدیمی‌تر و صحیح‌تر بعنوان اصل و نسخه‌های دیگر بدل قرار گیرند. بدیهی است با تسامح در مقوله جست‌وجوی نسخه‌ها قبل از تصحیح و با یافته شدن نسخه‌های قدیمی‌تر و یا صحیح‌تر پس از اتمام تصحیح و چاپ آن، دیگر «یکبار تصحیح» کفایت نخواهد کرد.

۲. جست‌وجو پیرامون منابع دسته اولی که بعنوان کتب مرجع آن متن مورد تصحیح بوده، اهمیت زیادی دارد. همچنان که نسخه‌های خطی صحیح‌تر از متن باید به طور کامل جست‌وجو شود، همین‌طور، نسخه‌های صحیح‌تر از منابع دسته اول مرتبط با متن نیز باید جست‌وجو شود تا در تطبیق عبارات متن با آن منابع دسته اول، عبارات صحیح‌تر انتخاب گردد.

۳. محور اصلی در تصحیح یک نسخه خطی، متن آن نسخه است و آنچه از تصحیح یک اثر انتظار می‌رود، ارائه متن منقح از آن اثر است. حال اگر متن کتاب با دقت و وسواس علمی از میان نسخه‌های متعدد خطی از آن کتاب و نیز منابع

دسته اول صحیح، انتخاب شده به چاپ برسد، کفایت «یکبار تصحیح» مصداق می‌یابد. اما اینکه مصحح با سلیقه خود فقط به ارائه تعلیقات و تحشیه‌ها در پانویس بپردازد، این تعلیقات و پانویس‌ها هرچند دقیق و بجا هم باشد، در تنقیح متن و احسن بودن تصحیح چندان نقشی نخواهد داشت، چرا که تعلیقات و تحشیه‌هایی از این قبیل می‌تواند برای بار دوم و سوم و به کرات توسط پژوهشگران مختلف بر آن متن واحد نگاشته شود و مآلاً، اختلاف این نسخه‌های تصحیح شده، اختلاف در میزان صحت و سقم متن نبوده، بلکه تفاوت در حاشیه و تعلیقه‌نویسی بر متن است.

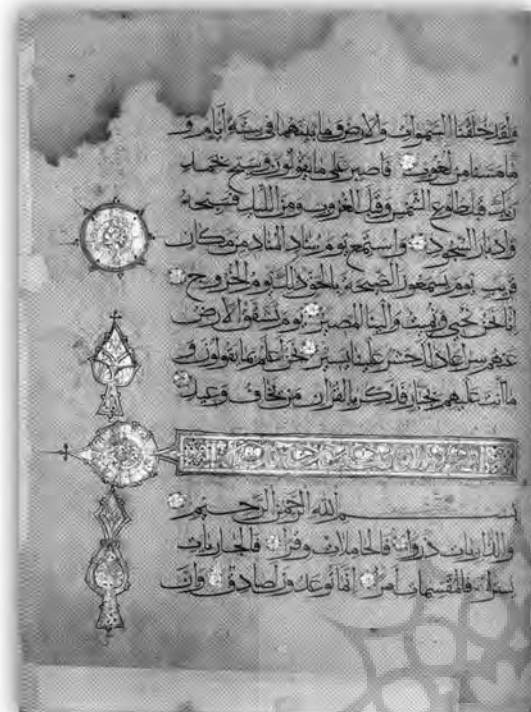
۴. اگرچه تحریر و استنساخ نسخه خطی برای تصحیح آن اثر امری لازم است، اما کافی نیست. همین‌طور اگرچه نگاشتن تعلیقات و حواشی مفصل و مختلف بر متن واحد، کاری پژوهشی و علمی است، اما بعنوان تصحیح و تنقیح متن موردنظر، امری لازم نیست. پس تصحیح و تحقیق یک عنوان، نه تحریر و نه تعلیق و تحشیه است، بلکه متن پژوهی و ارائه متن منقح است، اصولاً متن منقح، یکی است نه چندتا، اما تحریر و تحشیه و تعلیق می‌تواند به کرات نگاشته شود.

۵. بدون شک استفاده مناسب و بجا از علائم ویراستاری در متن و ایجاد پاراگراف‌های مختلف به تناسب هر مبحث، ابزاری است که متن منقح را واضح و روشن می‌سازد. هم‌چنین فراهم آوردن فهرست مطالب دقیق و کامل و تنظیم نمایه‌های پایانی کتاب همچون نمایه‌های اعلام، کتاب‌ها، اصطلاحات و ... در بهره بردن از آن متن منقح به صورت ساده‌تر امری ضروری است و این مسائل باید مورد توجه جدی پژوهشگر و مصحح باشد.

۶. شاید بتوان در یک تقسیم‌بندی کلی، موارد فوق‌الذکر را سخت‌افزار این شیوه متن پژوهی نامید. در این صورت ویژگی‌های علمی و پیشینه تحقیقی مصحح بعنوان نرم‌افزار این شیوه تلقی می‌شود، یعنی به همان میزان که یافتن و انتخاب نسخه‌های اصل و بدل و منابع دست اول و ... مهم می‌باشد، به همین میزان هم سابقه و خصیصه‌های علمی شخص مصحح مطمح نظر می‌باشد. این خصیصه‌ها عبارت‌اند از:

الف - قریحه و بصیرت علمی: علاوه بر آنکه مصحح باید از یک سطح قابل قبولی از توان علمی برخوردار باشد، همین‌طور بهره‌مندی وی از یک نوع قریحه و ذوق و بصیرت عالمانه نیز موردنیاز است. به طور قطع دارا بودن این نوع ذوق و قریحه در کیفیت تصحیح و طراحی شیوه تصحیح و مدیریت بر حسن اجرای این شیوه بسیار مؤثر است.

ب - امانت‌داری: مصحح هرچند به متن و موضوع مورد



در ارائه شیوه واحد برای تصحیح و نقد متون می‌توان قائل به یک مناط و قانون کلی شد و آن اینکه «هر نسخه خطی یک بار و فقط یک بار تصحیح و تحقیق می‌شود» که متعاقب آن به شیوه کلی «متن پژوهی» می‌رسیم

تصحیح اشرف داشته باشد، باید از ارائه نقطه نظرات و دخل و تصرف در متن جداً پرهیز نماید و هرگز فراموش نکند که متن مورد تصحیح مربوط به مؤلف آن متن در همان تاریخ تألیف می‌باشد، نه آنکه اثر مصحح در این زمان است. بدین ترتیب پانویس‌ها مجال مناسبی برای مصحح است تا در مواقع لزوم، نقطه نظرات عالمانه و اجتهادی خود را در آن جا ارائه نماید.

ج - شناخت منابع دست اول مرتبط با متن: به جز فراهم‌آوری نسخه‌های اصل و بدل از یک عنوان، جمع‌آوری کتب مرجع همچون دایرةالمعارف‌ها، واژه‌نامه‌ها، کتاب‌شناسی‌ها و رجال‌شناسی‌ها مرتبط با موضوع و متن تصحیح از ابزار و لوازم کار مصحح است. هم‌چنین شناخت پایگاه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای و سایت‌های مختلف و برنامه‌های نرم‌افزاری تعبیه شده و استفاده از آن‌ها در مسیر پژوهش و نقد متن موردنیاز است.

د - زبان‌شناسی: در وهله اول شناخت و تسلط بر زبان متن کتاب و در مرحله دوم شناخت زبان‌های مرتبط امری ضروری است. مثلاً اگر متن مورد تصحیح فارسی است، مصحح علاوه بر شناخت کامل زبان فارسی و سیر تطور تاریخی واژگان و اصطلاحات و دستور زبان فارسی بخصوص در زمان تألیف آن کتاب، حتماً باید زبان عربی را هم به خوبی بداند. چرا که اولاً متون فارسی معمولاً خالی از واژگان تازی نبوده و ثانیاً برخی از منابع مورد مراجعه به زبان تازی است و ثالثاً دستور زبان و حتی مصطلحات بکار رفته در فارسی و تازی بدون تأثر از یکدیگر نبوده‌اند.

ه - شناخت و تسلط بر موضوع: مصحح باید علم و موضوع کتاب همراه با تاریخ آن علم را به خوبی بداند و در مراحل از تصحیح، خود را در زمان تألیف کتاب و در آن مرحله از تطور تاریخ آن علم ببیند. بعلاوه علوم مرتبط با این علم را به ترتیب اولویت بداند. بعنوان مثال اگر متن مورد تصحیح فقهی است، علمی همچون اصول فقه، حدیث، رجال، ادبیات عرب و فارسی را در درجه اول و بخوبی بداند و به علمی همچون ریاضیات،

نجوم و هیأت در درجه دوم و حتی علوم و هنرهای همچون علوم غریبه، تجارت، موسیقی، مجسمه‌سازی، نقاشی و کاربرد آن‌ها در هر زمان - ولو به اجمال - آگاهی داشته باشد.

در آخر اینکه، مصحح باید به کمک مجموع منابع و ابزارهای علمی همانند یک دایرةالمعارف جامع و کامل پیرامون همان متن باشد و اگر مصحح به تنهایی مجموع ویژگی‌های یاد شده را نداشته باشد حتماً از شخصیت‌های علمی دیگر بعنوان ناظر و یا مشاور بهره‌گیرد و یا کار تصحیح متن موردنظر را به صورت گروهی انجام دهند. بعلاوه از ویراستار علمی و ادبی نیز بهره‌گیرد.

پانویس‌ها:

۱. رک به: نقد و تصحیح متون، نجیب مایل‌هروی، صص ۲۷۸-۲۸۲.
۲. رک به: مقدمه نیکلسون بر مثنوی معنوی؛ دیوید دیجز، شیوه‌های نقد ادبی، صص ۲-۵۰۷؛ هانری ماسه، تحقیق درباره سعدی؛ هانری کربن، مقدمه جشن‌نامه؛ بارتلد، مؤخره ترکستان‌نامه.
۳. رک به: قزوینی، یادداشت‌ها؛ ۹/۹۵-۹۹؛ زرین‌کوب، یادداشت‌ها و اندیشه‌ها؛ ص ۲۹؛ جلال‌الدین همایی، مقدمه التفهیم بیرونی؛ سیدحسین نصر، مقدمه مدخل تاریخ شرق اسلامی و فهرست‌نویسی توصیفی علوم اسلامی؛ مقالات ایرج افشار؛ نامه‌های قزوینی به تقی‌زاده.